

به نام خدا

آرزوی وصال

نویسنده

آزاده نجفی (ف)



نجفی، آزاده، ۱۳۵۷ -

آرزوی وصال / نویسنده آزاده نجفی -- تهران: شقایق، ۱۳۸۳.

۳۵۲ ص.

ISBN 964-7928-57-2

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. داستانهای فارسی -- قرن ۱۴. الف عنوان.

۷۳۵۴ و ۸۲۴۳ PIR

۸۶۳/۶۲ ن ۳۲۱۱

۱۳۸۳

۱۳۸۳

م ۸۳-۴۱۳۶۲

کتابخانه ملی



آرزوی وصال

آزاده نجفی

انتشارات: شقایق

تیراژ: ۳۳۰۰ جلد

چاپ اول: ۱۳۸۴

چاپخانه: پیک ایران

حروف چینی: طاهری

شابک: ۲- ۵۷- ۷۹۲۸- ۹۶۴- 57- 964- 7928- ISBN

انتشارات شقایق - تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، پلاک ۱۰۳

تلفن: ۶۴۰۳۲۹۹ - ۶۴۹۶۸۲۸ فاکس: ۶۴۹۶۶۹۲

تقدیم به :

همسر مهربانم، نمونه کامل صبر و متانت
و فرزند عزیزم، او که آهنگ قلبش عمر
دوباره من است.

مقدمه:

عشق تجربه ای است تکرار نشدنی، و هرگز نمی تواند حرفه انسان باشد. و آن هنگام که عشق از بین برود هر اتفاقی ممکن است بیافتد. بعضی از دردها هیچگاه از جان و دل انسان بیرون نمی روند. رنج و دردی که از واژه مقدس و پاکی به نام عشق به یادگار می ماند و تنها از یک راه کمی تسلی می یابد و آن چیزی نیست جز قطراتی بلورین به نام (اشک) اشکی که از غوغای دل بردیده می نشیند و مانند مرحمی صاحب دل سوخته را التیام می بخشد.

آرزوی وصال حکایتی است از انسانهایی که عشق و دوست داشتن و رنج آن را به نوبه خود تجربه کرده اند. سرنوشت کسانی که مسیر زندگی اشان راه بی پایان عشق است. آنان که حکایت عاشقی اشان یک دنیا عشق بود. همانند نور صداقتی که کبوتران عاشق زینت سفره دلشان می کنند، اما دست سرنوشت آنها را همانند دیگران بازیچه خود قرار داد. مانند قناری که به خاطر سادگی خود به دام افتاد، صداقتی که شقایق را اسیر خود کرد و در امتداد کوچه های خاموش زندگی رقصانید و در آخر تنهایش گذارد.

شاید به راستی بازی روزگار چنین است که عشقهای پاک بی سرانجام
بمانند.

آسمان گاهی چنان بی رحم می شود که حتی عشق را نیز می تواند لگد مال
کند؛ اما نه... عشق هرگز از بین نمی رود مگر این که زندگی آدمی را از قلم
انداخته باشد. و ای کاش ما آدمها آن هنگام که تبلور اشک در نگاهی موج
می زند، تلالوی طلایی امید را در چشمهای خسته می دیدیم، بر آن
می شدیم تا ثابت کنیم عشق نابود شدنی نیست، عادت می کردیم بی قید از
کنار هر سرنوشتی عبور نکنیم. کاش امیدهای بی انتها را به نابودی
نمی کشانیدیم تا در کویر زندگی سرگردان نمایم. کاش با دستهایی مهربانتر
از لطافت یاس ترنم اشک را از چشم عاشقی می دزدیدیم. اشکهایی که
حرمت آنها بالاتر از آن است که بیهوده چکیده شوند.

نویسنده